

# عشق طریقی بسوی کمال انسانی

## (مقایسه‌ی بین نگاه ابن سینا و ملاصدرا)

فاطمه سلیمانی\*

### چکیده

حکمای اسلامی از جمله ابن‌سینا، عشق انسانی را به عشق حقیقی و مجازی تقسیم کرده‌اند. عشق حقیقی همان اشتیاق و حب شدید به ذات و صفات الهی است و عشق مجازی، خود به عشق نفسانی و عشق حیوانی تقسیم می‌شود. مبدأ عشق نفسانی، سنخیت و مشالکت جوهری نفس عاشق و معشوق است، اما مبدأ عشق حیوانی، شهوت جسمانی و خواهش لذت حیوانی است. ابن‌سینا، عشق مجازی را یکی از عوامل «تلطیف سر» میدانند و «تلطیف سر» از اهداف ریاضت عارفانه و طریقی برای رسیدن به کمال است. ملاصدرا نیز معتقد است که در عشق مجازی نفسانی، اتحاد نفس عاشق با معشوق از طریق استحسان و تمثیل زیباییهای ظاهری و باطنی معشوق، منجر به لطافت روح و آمادگی در نفس عاشق می‌گردد بطوری که او را آماده پذیرش مقام فناء فی‌الله می‌گرداند. بر همین اساس می‌گوید: «المجاز قنطره الحقیقة»؛ عشق مجازی پلی است برای رسیدن به عشق حقیقی و در نهایت کمال انسانی.

۳۵

\* دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)؛ fateme\_soleimani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۱۴ تاریخ تأیید: جلسه هیئت تحریریه ۹۲/۲/۱۶

سال چهارم، شماره چهارم  
بهار ۱۳۹۳  
صفحات ۳۵-۵۸



کلید واژه‌ها: عشق، کمال انسانی، عشق حقیقی، عشق مجازی، تلطیف سر، اتحاد، استحسان، ابن‌سینا، ملاصدرا

\* \* \*

### مقدمه

در علم اخلاق دو راه برای تهذیب نفس و رسیدن به کمال بیان شده است؛ یکی روش بازشناسی یکایک رذائل و درمان آن توسط ضد خودش است. این روش برخی از علمای اخلاق عملی نظیر ابن‌مسکویه در کتاب تهذیب‌الاخلاق و تطهیر‌الاعراق و ملامهدی نراقی در کتاب جامع‌السعادة است.

راه دیگر برای درمان رذائل و اتصاف به فضایل و در نهایت کامل شدن، عاشق‌شدن است. عشق بزرگترین طبیعی است که هم رذائلی را که برخاسته از نخوت و خودبینی است از بین میبرد و هم انسان را متصف به فضایل انسانی و الهی میکند. عاشقی، تمرین پالایش است و مکتب عشق، مکتب تصفیه و تخلیص است.<sup>(۱)</sup> علامه طباطبایی در ذیل آیه «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» این راه را مسلک دوم در تهذیب نفس و اخلاق آورده و آن را مسلک قرآنی معرفی کرده است.<sup>(۲)</sup> عشق نه تنها رذائل را از انسان پاک میکند، بلکه خود فضیلتی است که صفات عالیه بر آن مبتنی است. زیرا بگفته صاحب مصباح‌الهدیه «حتی محبت عام که نوری است توأم با اغراض و شرابی است حامل صفا و کدورت، لطافت و کثافت، خفت و ثقل، وجود آدمی را آرایش میدهد»<sup>(۳)</sup> هرچه عشق شدیدتر باشد و معشوق کاملتر، متناسب مرتبه وجودی عشق، اوصاف و فضایل اخلاقی قویتر در انسان شروع به رشد میکند.

عشق نفسانی به صورتهایی که مظاهر اسماء و صفات حق‌تعالی هستند، بطور موقت و بعنوان ابزاری در سیر و سلوک میتواند انسان را آماده درک عشق حقیقی کند. بهمین جهت هرگز نباید در عشقهای مجازی نفسانی توقف کرد که رکود و توقف در آن موجب محرومیت از توفیق عشق الهی میگردد. در واقع اینگونه محبت‌ورزیدنها، از نوعی اضطراب و ناچاری ناشی میشود والا اشتیاق انسان در وهله اول به اصل و مبدأ تعلق میگیرد و سپس به فروع و تبعات آن. پس اینگونه محبت ما

طریقت دارد نه موضوعیت.

یکی از واقعیت‌های انکارناپذیر در عالم واقع، وجود حسن و زیبایی در مقیاسی گسترده‌تر و وسیع از یکسو و جذب و جلب فکری و فطری انسان به طرف آن از سوی دیگر است. از آنجا که درجات، حالات، ادراکات و استعداد افراد مختلف، متفاوت است، عشق به مجالی و مظاهر برای برخی، قدمی در جهت ادراک و نیل به عشق حقیقی نسبت به متجلی و ظاهر است و آدمی را با جهانی بسیار مرموز و عالمی غیر از عالم حس و ظاهر آشنا میکند و از منیت، استکبار، استبداد و خودپسندی رهانیده و آدمی را مستعد پذیرش دیگران و ایثار و تقدیم غیر بر خویشتن میکند. بدینوسیله میتوان گرایشات معنوی را در انسان زنده کرد و با جهت بخشیدن به این صورت‌پرستی، بسراغ خالق صورتها رفت. بنابراین، توجه به جمال ظاهری، تنها راهی برای وصول به کمال مطلق است.

ابن‌سینا با چیدن مقدمات چهارگانه بعنوان اولین فیلسوف مسلمان، مبنای نظری عشق انسانی به صورت زیبا را بنیان نهاد و حکمای پس از او در بسیاری از موارد، مهمان‌خوان بابرکت اجتهاد فکری وی هستند و تنها در برخی فروع حرفهای تازه‌یی دارند؛ چنانکه از تلاش فکری ابن‌سینا بهره برده و خود نیز صاحب ابتکاراتی است.

ملاصدرا معتقد است که عشق ورزیدن و محبت شدید به انسانی که جامع جمال و کمال است، در جان و روان بیشتر انسانها موجود است و اکثریت انسانهای اهل فضل و کمال و ادب از چنین عشقی بهره برده‌اند؛ عشقی که ناشی از نیکویی و استحسان شمایل معشوق است و در باب علوم و صنایع مستظرفه از آن بیبهره نیستند. از آنجایی که این محبت شدید، همانند سایر امور طبیعی و غریزی در نهاد و نهاد انسان سرشته شده است، بنابراین از نهاده‌های الهی و کارهای خدایی است. از طرف دیگر، نهاده‌های الهی تماماً ممدوح و محمود هستند، چرا که خداوند حکیم مطلق است و تمامی افعالش از مصالح و فواید برخوردار است و هر کاری که مبتنی بر مصلحت و حکمت باشد، خیر و مطلوب است. بدین ترتیب، ملاصدرا نتیجه میگیرد که چنین عشقی ممدوح و محمود است.<sup>(۴)</sup>

وی برای عشق نفسانی دو غایت ذکر میکند: (۱) لطافت نفس و نورانیت قلب عاشق؛ (۲) آراسته شدن معشوق.

یعنی صبیان و غلمان به علوم و آداب و فضایل و مکارم و تهذیب نفوس آنان.

۳۷

تاریخ فلسفه

فصلنامه سلیمانی؛ عشق طریقی بسوی کمال انسانی (مقایسه‌ی بین نگاه ابن‌سینا و ملاصدرا)

آراستن کودکان و نوجوانان به کمالات روحی و فضایل قلبی و نیز آموختن علوم و معارف مختلف به آنان، از مزایای این نوع محبت است. غایت ازلی پروردگار، رغبت به کودکان، محبت به خردسالان و عشق به خوب‌رویان را در دل بزرگان قرار داد تا از همین طریق باب تعلیم و تربیت مفتوح بماند.

برهمن اساس، مسئله اصلی تحقیق در نوشتار حاضر، بررسی نقش عشق در رسیدن انسان به سعادت و کمال از نگاه ابن‌سینا و ملاصدراست. بهمین منظور، به تبیین و توضیح دیدگاه این دو فیلسوف در مورد عشق و جایگاه آن در کسب کمالات انسانی پرداخته شده و مقایسه‌ی بین این دو دیدگاه صورت گرفته است.

### ابن‌سینا و عشق انسانی

ابن‌سینا به جایگاه انسانی عشق توجه داشته و در حقیقت به نقش عشق انسانی در ایجاد تحول در انسان پرداخته است. او در کتاب *الاشارات* پس از بیان ماهیت عرفان و تلاش برای بیان فرق عارف با عابد و زاهد به بررسی مقامات عارفان پرداخته و میگوید:

عرفان نیازمند مجاهدت و تربیت نفس است و رام کردن نفس هم، سه هدف دارد:  
اول: ... ؛ دوم: ... ؛ سوم: لطیف کردن باطن و درون بدلیل بیداری ... ؛ ولی هدف سوم که لطافت روح است، دارای دو کمک کار است که عبارتند از: فکر لطیف و عشق عفیف که شمایل معشوق فرمانروایی میکند نه سیطره شهوت.<sup>(۵)</sup>

خواجه نصیرالدین طوسی در شرح این عبارات میگوید: غرض نهایی و مقصد اعلاء از ریاضت، یک امر است و آن رسیدن به کمال حقیقی و واقعی است که این نیل به کمال حقیقی، متوقف بر حصول استعداد است و حصول استعداد هم مشروط به برطرف شدن موانع میباشد؛ موانع دو قسمند: خارجی و داخلی. پس مقصود از ریاضت، سه امر است که عرض سوم عبارت است از «تلطیف سر» بخاطر تنبّه و بیداری انسان.<sup>(۶)</sup> سپس خواجه به تعریف تلطیف سر میپردازد که از مجموعه بیانات ایشان و فخررازی چنین بدست می‌آید که تلطیف سر یعنی آمادگی ذهن جهت ادراکات عقلی و توجه قوه عاقله به عالم معنا بطوری که باسانی در دایره تأثیر جاذبه‌های شوق‌انگیز الهی قرار گیرد. این آمادگی با گسستن قید و بند کششهای

مادی و دنیوی صورت میگیرد. پس بنظر ابن‌سینا یکی از اهداف ریاضت، تلطیف سر است که از اسباب رسیدن به لطافت باطن عشق عقیف میباشد. پیش از بررسی و تحلیل تعریف ابن‌سینا از عشق، لازم است نظر او دربارهٔ زیبایی آشکار شود.

### زیبایی از نظر ابن‌سینا

از تعریف ابن‌سینا دربارهٔ شعر اینگونه بدست می‌آید که ملاک زیبایی، تناسب و اندازه معین است<sup>(۷)</sup> اما تعریف ابن‌سینا از زیبایی را نمیتوان در همین خلاصه کرد؛ زیرا او زیبایی را به کل هستی بسط میدهد. وی دربارهٔ زیبایی عقل میگوید: این عقل که زیباست پاک است و هرگز مسخ یا فسخ نمیبذیرد و مأمور واجب‌الوجود است.<sup>(۸)</sup> از نظر او عقل با مدد گرفتن از عقل فعال، طهارت و لطافت یافته، به کمال میرسد و زیبا میگردد.<sup>(۹)</sup>

بنابراین، از نظر ابن‌سینا زیبایی امری فراتر از امور حسی است و کمال معنوی را نیز شامل میشود.

همچنین برای رسیدن به زیبایی باید طریق کمال را پیمود و هرچه هستی واحد کمال بیشتری باشد، زیباتر میگردد. تا اینکه به زیبایی و جمال واجب‌الوجود میرسد که او صاحب بهاء و جمال محض بوده و در غایت زیبایی و کمال است.<sup>(۱۰)</sup> وی در نهایت میگوید: هرکمال و هر جمالی از واجب‌الوجود است، بلکه از آثار کمال وجود اوست.<sup>(۱۱)</sup> بطور کل در نگاه ابن‌سینا به زیبایی چند نکته بدست می‌آید:

۱. اعتدال و ملایمت، تناسب و مقدار معین از شرایط تحقق زیبایی است.
۲. هرچه جهت کمالی داشته باشد، زیباست و موجودی زیباست که کمال لایق خود را دارا باشد.
۳. هر موجودی به کمال نزدیکتر باشد، زیباتر است.

۳۹

### ماهیت عشق عقیف از نظر ابن‌سینا

ابن‌سینا عشق عقیف را اینگونه معرفی میکند:

العشق العقیف الذی یأمر فیه شمائل المعشوق لیس بسطان الشهوت.<sup>(۱۲)</sup>

فألمه سلیمانی؛ عشق طریقی بسوی کمال انسانی (مقایسه‌ی بین نگاه ابن‌سینا و ملاصدرا)

تاریخ فلسفه

در نظر او عشق عقیف عشقی است که در آن به شمایل معشوق توجه میشود ولی شهوت در آن سلطه و غلبه ندارد. بنابراین، ابن‌سینا دو نحوه عشق به زیباییهای انسانی را از هم متمایز میسازد: عشق پاک و عقیف و عشق آلوده و شهوانی.

اما منظور از شمایل معشوق چیست؟ خواجه نصیرالدین طوسی در شرح کلام ابن‌سینا، شمایل را جمع «شمال» و بمعنای «خُلُق» دانسته و به این ترتیب از آن معنایی اخلاقی ارائه میدهد. عبارت دیگر، عاشق در عشق عقیف، بیشتر به زیباییهای سیرت معشوق نظر دارد تا به صورت او.

خواجه در شرح نظریه ابن‌سینا با الهام از عبارت خود او، عشق را به حقیقی و مجازی و مجازی را نیز به حیوانی و نفسانی تقسیم میکند. عشق حقیقی به معشوق حقیقی و زیبایی حقیقی یعنی ذات باری تعالی تعلق میگیرد و عشق مجازی در دایره انسانی محقق میشود. عشق مجازی حیوانی، عشق شکلی، صوری، لونی، بدنی، غریزی و حیوانی است. این عشق حول محوری با دو قطب میباشد: یک قطبش در معشوق است که همان بدن و صورت آن میباشد و قطب دیگرش در عاشق است که همان غریزه جنسی اوست. اما عشق نفسانی، نفس و زیباییهای آن، محور عشق و مبدأ آن است. زیباییهای نفس کمالات نفسانیند و نفسی که بعنوان عاشق به چنین زیباییهایی توجه دارد خود نیز این زیبایی ما را بالفعل داراست و چون در نفس دیگری بعنوان معشوق کشف میکند، یک نحوه مشابهت و مشاکلت را در جوهر نفس خود و او کشف میکند و همین انکشاف، آغاز رخداد عشق است.<sup>(۱۳)</sup>

بنابراین، در عشق مجازی حیوانی که صرفاً عشق شهوانی است، آنچه عاشق را سخت به خود مشغول میکند، صورت معشوق و اعضای بدن معشوق، خوش ترکیبی و تناسب آنها با یکدیگر است. این عشق تنها از پی رنگی است و عاشق در اینگونه عشقها اگر با فرد دیگر خوش آب و رنگتر و جذابتر مواجه شود، به او دل میندند و اساساً بعضی عشق ۴. بودن چنین تمایلات شهوانی را، حتی اگر بصورت شدید بروز کند، انکار میکنند. در واقع آنچه از این جهت در عاشق رخ میدهد، واقعاً حقیقت عشق نیست ولی توجه به زیباییهای ظاهری مشعوق، زمینه را فراهم نموده تا عاشق این زیباییها را در ذهن خود به سیرت و نفس معشوق هم تعمیم دهد و در حالی که وی فاقد کمالات نفسانی است، او را بلحاظ ویژگیهای نفسانی نیز زیبا ببیند. بدین ترتیب، برای او در این مرحله

یک عشق مجازی تحقق مییابد، در حالی که آنچه در مرحله اول در او رخ داده صرفاً یک غلیان و هیجان جنسی بوده که مبدأ و منشأ آن زیباییهای ظاهری و جسمانی معشوق است و تمام حقیقت آن میل غریزی مییابد.

ابن سینا دو شرط در عشق مجازی نفسانی مطرح میکند که عبارتند از:

۱. **حکومت و سلطه شمایل معشوق:** این شرط فرق جوهری و ماهوی عشق مجازی نفسانی و حیوانی را مشخص میکند، چرا که در عشق حیوانی، شمایل معشوق بر روح و جان عاشق سلطه ندارد، بلکه تنها سلطان شهوت سیطره دارد.

۲. **عفت و پاکدامنی:** این شرط بیانکننده آن است که اساساً در عشق مجازی چه حیوانی و چه نفسانی، قوای حیوانی هم حضور دارد و نفس ناطقه به انضمام قوای حیوانی، عشق را رقم میزند، منتها در عشق حیوانی نفس ناطقه بوسیله نفس حیوانی به خدمت گرفته میشود و در جهت تحقق اغراض نفس حیوانی، بکار میرود، ولی در عشق نفسانی، نفس ناطقه بر قوای حیوانی تسلط دارد و عشق تحت تدبیر و اشراف نفس ناطقه تحقق مییابد.

برهمن اساس، خواجه در تعریف عشق مجازی نفسانی میگوید:

و یكون أكثر إعجاب به شمایل المعشوق.<sup>(۱۴)</sup>

یعنی غالب و بیشتر شیفتگی و دلباختگی عاشق، به خلق و خوی پسندیده معشوق است نه تمام توجهش؛ پس هنوز هم شهوت و نفس حیوانی بطور کامل رخت برنبنسته، بهمین جهت عفت و پاکدامنی، شرط عشق مجازی نفسانی است. ابن سینا در رساله *العشق* نیز به همین مطلب اشاره کرده و میگوید:

لن یخلص العشق النطقی ما لم تنقم القوة الحيوانية غايه الانقماع.

۴۱

تا زمانی که نیروی حیوانی و میل شهوانی بطور کامل ریشه کن نشود، عشق عقلی (عشق مجازی نفسانی) خلوص نمییابد.<sup>(۱۵)</sup> آنگاه سخن پیامبر(ص) را نقل میکند که فرمود: «من عشق وعف ثم کتم فمات، مات شهیداً»<sup>(۱۶)</sup> یعنی هر کس عاشق شود و عشق خود را کتمان کند و رازدار بماند، اگر بمیرد، شهید مرده است. بدلیل دخالت نفس حیوانی در اینگونه عشقها، همواره انسان در معرض سقوط در

تاریخ فلسفه

فلسفه سلیمانی؛ عشق طریقی بسوی کمال انسانی (مقایسه‌ی بین نگاه ابن سینا و ملاصدرا)

دام شهوت نفس است و همیشه امکان انحراف و وسوسه وجود دارد. بهمین جهت اگر عرفا آن را تجویز کنند، با تأکیدهای فراوان و توصیه‌های اکید و مداوم در زمینه عفت و پاکدامنی مقرون میکنند.

### طریقت عشق برای کمال انسانی

در مجموع ابن‌سینا معتقد است عشق مجازی بعنوان مرحله‌ی موقت و گذرا، تحت ارشاد و تعلیم و مراقبت میتواند انسان را به کمال حقیقی خود برساند و در واقع، تمرینی برای اهل سلوک در ورود به عالم عشق حقیقی است. عشق عقیق برای هرکسی قابل حصول نیست و فقط مخصوص صاحبان روح لطیف و ذوق ظریف است که میتوانند از زیباییابی در مخلوق به جمال مطلق رهسپار شده و از آفت طوفان و غرق شدن در گرداب مرگ‌آفرین عشق مجازی در امان باشند. وی دربارهٔ چگونگی عبور عاشق از عشق مجازی به عشق حقیقی در رساله *العشق* میگوید:

اگر صورت نمکین و زیبایی را با دید عقلانی دوست بدارد، این عشق وسیله‌ی برای افزایش در خیرخواهی خواهد بود؛ زیرا این عاشق به موضوعی تمایل پیدا کرده است که از نظر تأثیر به معشوق اول و محض نزدیکتر است و این جهت طریقی برای اتصال به معشوق حقیقی و تشبّه به مفارقات است. خلاصه چنین عشقی را عقلا به ظرافت و فتوت منسوب میدانند.<sup>(۱۷)</sup>

البته باید به این نکته توجه داشت که عشق مجازی نفسانی تنها زمانی مرقات برای عشق الهی و عاملی برای ارتقا و تعالی انسان گردد که نفس حیوانی آگاهانه منقاد نفس ناطقه گردیده و از آن تبعیت کند. این وضعیت در انسانهای معمولی اتفاق نمی‌افتد بلکه در انسانهای اهل معرفت و ریاضت و دارای تربیت نفسانی واقع ۴۲ میشود؛ چنانکه ابن‌سینا عشق مجازی را یکی از عوامل «تلطیف سر» میداند و «تلطیف سر» از اهداف و مقاصد ریاضت عارفانه است.<sup>(۱۸)</sup>

دربارهٔ چگونگی تأثیر عشق مجازی نفسانی در روح و نفس انسان خود ابن‌سینا بیان خاصی ندارد ولی خواجه در شرح *اشارات* میگوید: «عشق مجازی نفسانی، نفس آدمی را نرم و ملایم و دارای رقت و شوق و وجد میکند و او را از تعلقات دنیوی و



زنجیرهای ضخیم مادیت، رها میسازد، او نیز سبب میشود که از هرچه غیر معشوق است، منصرف شود.<sup>(۱۹)</sup>

در حالت عشق، همه ابعاد وجودی و شئون انسانی بوسیله تمرکز تمام قوا بر یک موضوع، منسجم و متشکل گردیده و از گسیختگی و متلاشی شدن محفوظ میماند و تمام هم و غم و امیال و آرزوهایش در یک نقطه (معشوق) متمرکز میشود و همواره صفحه ذهن و خاطر و صحیفه قلب و دل او معرکه تاخت و تاز خیال معشوق میگردد. همین تمرکز قوای درونی و بیرونی عاشق باعث میشود که توجه او به معشوق حقیقی ازلی، یعنی خداوند سبحان، آسانتر باشد.

### ملاصدرا و عشق انسانی

ملاصدرا طرح جامعی از عشقهای انسانی، اعم از اینکه معشوق چه کسی یا چه چیزی باشد، ارائه کرده است. او انواع گوناگون عشق را تحت سه عنوان مطرح مینماید: عشق اکبر، عشق اوسط و عشق اصغر.<sup>(۲۰)</sup>

در نگاه وی عشق، زیبایی و وجود با یکدیگر پیوستگی وجودشناختی و ملازمه وجودی دارند؛ یعنی مراتب عشق، زیبایی و وجود با همدیگر توازن دارند. هرچه وجود کاملتر، عشق نیز عمیقتر و معشوق هم والاتر و متعالیتر و زیبایی هم بیشتر و شدیدتر است. ملاصدرا همانند ابن سینا زیبایی را مساوق کمال و خیر میداند و در نظر او موجود هرچه از کمال وجودی بیشتری برخوردار باشد، زیباتر است.<sup>(۲۱)</sup> از همینرو، عشق اکبر، اعظم عشقهاست و عاشق و معشوق هر دو در سطح اعلا کمال و جمال مستقرند. در مرتبه عشق اکبر، عاشق، انسان کامل و معشوق، ذات باریتعالی با همه اسماء و صفات جمال و جلالش است.

۴۳ اما عشق اوسط، مرتبه متوسط عشق است و آن، عشق به وجود مظاهر الهی است. بیان دیگر، متعلق این عشق، جمیع مظاهر الهی است که در دو عالم بنحو تام و بالفعل مستقرند؛ یکی عالم کبیر و دیگری عالم صغیر. انسان کامل همان عالم صغیر و تجلیگاه بالفعل همه اسماء خداوند است و عالم بیرونی همان عالم کبیر و در مرتبه خود تجلیگاه زیباییها و کمالات الهی است.<sup>(۲۲)</sup>

البته حق تعالی از همه برای معشوقیت شایسته تر است و بعد از او مجموعه عالم،

از آن جهت که مظاهر زیباییهای خداوندی است برای معشوق بودن شایسته است. آنچه بسیار مهم است و باید به آن توجه داشت این است که عشق در مرتبه اوسط با «نشانه‌شناسی» و بتعبیر قرآن با «آیه‌شناسی» پیوند دارد؛ یعنی عاشق در چشم‌انداز هستی‌شناسانه خود به جهان و انسان، نگاهی نشانه‌شناختی و در عین حال زیبایی‌شناسانه دارد؛ زیرا همه چیز در نزد عاشق، آیه و نشانه آن ذات باری و حقیقت متعالی است که واجد همه زیباییها، خوبیها، کمالات، عشقها و لطفهاست و انسان کامل برترین آیه و نشانه اوست.

در مرتبه اوسط از عشق، عشاق هنوز به معشوق حقیقی نرسیده‌اند و بنابراین، هنوز به فنای کلی نایل نشده‌اند. فنای کلی، همان فنا از کثرت و استغراق در وحدت است و بعبارت دیگر، فنا از زیباییها و معشوقهای مجازی و استغراق در زیبایی و معشوق حقیقی است. اینجاست که عشق در مرتبه اوسط رهزن است و راهزنیهای بسیار دارد. بنابراین، سالک عاشق که هنوز در مقام مجاز بسر میبرد، باید عشقش با «ذکر» و «فکر» توأم باشد و الاً ممکن است در مسیر عشق خود چنان گرفتار مجازها شود که دیگر حقیقت را در پس بطون مجازها نبیند. در اینصورت مجاز برای او مجاز نیست، زیرا مجازیت خود را از دست داده و جانشین حقیقت شده است. پس باید از طریق فکر و ذکر، مجازها را شناخت و از آنها عبور کرد. از اینرو، ملاصدرا عشق اوسط را اینگونه تبیین کرده است: انسانهایی که در مرتبه اوسط از عشق بسر میبرند، افرادی آگاه و دانا هستند که از ظاهر به باطن میرسند و حقایق موجودات را نظر میکنند. آنها کسانی هستند که دائماً در فکر و ذکرند و عالم را در همین ظاهرش منحصر نمیکنند. آنها عالم را پر رمز و راز میبینند؛ یعنی برای عالم حقیقتی نهانی و نهایی قائلند و بنابراین آن را باطل و بی‌باطن میدانند و هر لحظه درخواست رهایی از آتش را دارند.<sup>(۲۳)</sup>

۴۴

بنابراین، با توجه به تبیین ملاصدرا از عشق اکبر و اوسط، باید گفت که در عشق اکبر، معشوق از سنخ معنا و فاقد صورت است؛ اما در عشق اوسط، معشوق، معنایی تمثلیافته است. در این مرتبه، معنایی زیبا در صورتهای تجلی پیدا میکند؛ پس صورتهای زیبا فقط صورتهای زیبا نیستند، بلکه ظهوراتی هستند که سلسله‌یی بی‌پایان از معانی باطنی را که در واقع حقایق زیبا هستند، در پس ظاهر خود دارند.

از اینرو، تجلی معنا در صورت ضمن اینکه آشکار شدن معنا در صورت است، استتار معنا در صورت نیز بشمار می‌آید و صورت، در عین حال که ظهور معناست، حجاب او نیز هست. اینجاست که با فرایند پیچیده وجودشناسی در عشق مواجه میشویم و آن فرایند کشف و التباس است.

در فرایند کشف و التباس، معشوق و زیباییهایی نهفته در او تجلی پیدا میکنند تا کشف گردند و آشکار شوند؛ یعنی بطون به ظهور رسند، اما در عین حال متلبس و پیچیده در صورتها و قالبهایی میشوند که مقتضای مراتب مادون است. عرفا در اینجا «حدیث عشق» را حدیث کشف و التباس دانسته‌اند.<sup>(۲۴)</sup>

انسان برای اینکه به عشق اوسط دست پیدا کند و در عشق صورت گرفتار و زمینگیر نشود، باید با تأویل‌شناسی و رمزگشایی بر وجهه التباس غلبه نماید تا وجه کشف و انکشاف نمایان شود و این همان نشانه‌شناسی و بتعبیر دیگر، آیه‌شناسی و مجازشناسی است که از نگاه ملاصدرا باید بمدد «ذکر» و «فکر» صورت پذیرد. اینجاست که اهمیت این قاعده ملاصدرا «الظاهر عنوان الباطن و الصورة مثال الحقیقة و المجاز قنطرة الحقیقة» کاملاً آشکار میشود و همچنین تا حدی روشن میگردد که چگونه وی این قاعده را محل برقراری اتصال بین عشق و زیبای‌شناسی در عشق دانسته است.

انسان مادامی که در این مرتبه از عشق (عشق اوسط) بسر میبرد، همه چیز را زیبا و جذاب میبیند و همه موقعیتهای را فرصت بشمار می‌آورد؛ فرصت تقرب به محبوب و معشوق حقیقی.

اما عشق اصغر که پایینترین عشقه‌است، همان معاشقه‌های انسانی با همدیگر و بطور کلی رابطه‌های حسی و عشقی بین انسانهاست. این مرتبه نیز خود مقامها و مراتب گوناگون دارد و یکی از مهمترین و حادثه‌خیزترین انواع عشقها بشمار می‌آید. در این نوع عشق، طیفی از حوادث از معاشقه و ملاعبه و مناکحه گرفته تا مقابله و حتی مقاتله، همه مشاهده میشود و از لطیفترین گفتارها و رفتارها تا خشنترین آنها را شامل میشود؛ از معنویت‌ترین و پاکترین نگاهها تا آلوده‌ترین نگاهها را در خود جای میدهد.

عشقهای بین انسانها، یا انسانی و معنوی و روحانیند یا غریزی و شهوانی و حیوانی. در صورت دوم، عشق فقط و فقط به صورت تعلق گرفته و زیبای‌شناسی

۴۵

تاریخ فلسفه

فایده سلیمانی؛ عشق طریقی بسوی کمال انسانی (مقایسه‌ی بین نگاه ابن‌سینا و ملاصدرا)

عاشق، تنها و تنها، زیبایی‌شناسی شکلی و صوری است. در این مرتبه که ادنی مراتب عشق است، عشق و زیبایی محصور در فرم و صورت است. اما در عشقهای انسانی و معنوی، صورت و معنا، ریخت و محتوا، با هم توأمند و عشقها و عاشقیها، هم زیبایی‌شناسانه و هم نشانه‌شناسانه‌اند.<sup>(۲۵)</sup>

بنابراین، عشق تنها در دو مرتبه از مراتب خود فاقد نشانه‌شناسی است: مرتبه‌یی که انسان به تعالی معشوق حقیقی میرسد و یا زیبایی حقیقی پیدا میکند. این مرتبه، مرتبه معناست و صورت، شکل، ریخت و فرم جایگاهی ندارد. اما مرتبه دیگر، مرتبه‌یی که انسان چنان محصور صورت زیبایی و زیبایی صوری میشود که دیگر در نظر او معنا هیچ جایگاهی ندارد. پس اعلی مراتب عشق و ادنی مراتب عشق، فاقد نشانه‌شناسی هستند.

### ملاصدرا و مبدأ عشق

ملاصدرا عشق را محبت و ابراز علاقه مفراط به کسی که واجد شمایل لطیف، صورت زیبا و دارای تناسب اعضا و حسن ترکیب است، میداند؛ محبتی که توأم با التذاد شدید است و این التذاد نیز حاصل مواجهه با زیبایی صورت انسان زیباروست.<sup>(۲۶)</sup> آنچه مهم است این است که وی عشق را نحوه وجود آدمی میداند و آن را حالتی تصنعی و عرضی که برای انسانها حادث میشود و آنها را در دامش گرفتار میسازد، تلقی نمیکند. او عشق را حاصل جعل الهی و دارای حکمت و مصلحت میداند. بنابراین، عشق مبادی عالی و غایات متعالیه دارد.<sup>(۲۷)</sup> به این معنا که عشق امری طبیعی است که دارای اسباب کلیه، مبادی عالی و غایات شریفه است. عشق همچون هر پدیده طبیعی معلول زنجیره‌یی از علل ماورایی است که در نهایت به ذات الهی منتهی میگردد.

بنابراین، امکان عشق در انسان امری الهی است و ابتکار و ابداع انسانی نیست، اما رفتارهای عاشقانه ابتکار عمل انسان و در حوزه اختیار اوست. رفتارهای عاشقانه انسانی را میتوان بطور کلی به دو دسته انسانی و حیوانی تقسیم کرد: عشق انسانی که همان عشق نفسانی و عقیف است. مبدأ آن شهوت حیوانی نیست، بلکه زیباییهای نفسانی و معنوی است. در چنین عشقی، انسان از مشاهده انواع زیباییهای شکلی، لونی و بدنی به زیباییهای معنوی - که در حقیقت چهره جمال انسانی و

۴۶

پرتویی از جمال و جلال الهی است - دست مییابد و بدین ترتیب فضایل اخلاقی، اعتدال روحی و رفتاری را از متن اعتدال شکلی، بدنی، تناسب اعضا و زیباییهای ظاهری درک میکند؛ برخلاف عشقی که مبدأ آن شهوت حیوانی صرف میباشد و عاشق در آن فقط زیبایی صوری (لونی، شکلی و بدنی) را درک میکند.

در عشق انسانی است که اولاً، رقت نفس و لطافت قلب وجود دارد و ثانیاً، انسان از قدرت درک و تشخیص کمالات و فضایل انسانی برخوردار است. بدین ترتیب، چنین انسانی آگاهانه یا ناآگاهانه زمینه و امکان رسیدن به قرب الهی را مییابد؛ چرا که زیباییهای معنوی واسطه بین عالم جسمانی که واجد زیباییهای صوری است و عالم عقلانی محض و مجرد بعنوان تجلیگاه اسماء و صفات الهی میشود. از اینرو، عشق مجازی انسانی پل و معبری بسوی عشق حقیقی میگردد.<sup>(۲۸)</sup> بدین ترتیب، ملاصدرا برای عشق مجازی دو گونه مبدأ قائل است: گونه اول، مبدأ الهی و علل عالیه عالم وجود که واسطه فیض الهی میگردند. گونه دوم، مبادی اعدادی و زمینه‌ساز در رفتارهای پاک عاشقانه که این مبادی، تکوینی نیستند، بلکه انسانی و در قلمرو رفتارها و تلاشهای انسانی شکل میگیرند. این رفتارها عبارتند از: ترویج علوم و صنایع لطیف و آداب زیبا و ریاضیات. او مراد خویش از علوم و صنایع لطیفه را آشکار میسازد و این مصادیق را عبارت از اشعار لطیف و موزون، نغمه‌های پاک، قصه‌ها، حکایات و داستانهای شگفت انگیز و غریب میداند.<sup>(۲۹)</sup>

### مراحل شکلگیری عشق انسانی

ملاصدرا طی یک تحلیل بدیع نشان میدهد که چگونه انسانها بعد از اولین دیدار - که بطور قطع در این مرحله، صوری و شکلی است - به حقیقت عشق دست مییابند و یکی عاشق و دیگری معشوق میگردند.

بدین منظور او از معنای عشق آغاز میکند: از عشق‌شناسان کسی گفته است که عشق، افراط در شوق به اتحاد است. ملاصدرا این تعبیر از عشق را پسندیده و نیکو می‌شمارد؛ هرچند آن را مجمل و محتاج به تفصیل میداند. بنظر او یکی از موارد ابهام و اجمال در این تعبیر، لفظ «اتحاد» است. وی میپرسد که منظور از این اتحاد چیست؟ آیا این اتحاد در نفوس است؛ یعنی اتحاد نفس عاشق و نفس معشوق است؟ او خود پاسخ میدهد که چنین اتحادی بین نفوس قابل تحقق و بلکه تصور نیست.

۴۷

تاریخ فلسفه

فصلنامه سلیمانی؛ عشق طریقی بسوی کمال انسانی (مقایسه‌ی بین نگاه ابن‌سینا و ملاصدرا)

آیا مراد از اتحاد، اتصال بدن عاشق با بدن معشوق است. این نظریه نیز مورد قبول نیست؛ زیرا اولاً، اتصال غیر از اتحاد و یگانگی است. ثانیاً، عشق وصف نفس است و نه بدن. ثالثاً، اتحاد در عشق، مستلزم حضور دائمی عاشق و معشوق در نزد یکدیگر است. پس مراد از اتحاد چیست؟ پاسخ نهایی ملاصدرا این است که مراد از اتحاد عاشق و معشوق، اتحاد نفس عاشق با صورت معشوق است که در ذات عاشق رسوخ و نفوذ دارد و بنابراین حاضر به حضور دائمی در نزد عاشق است.<sup>(۳۰)</sup>

اما صورت معشوق چگونه و طی چه فرایند و تلاشهایی در ذات عاشق رسوخ مییابد و عشق همیشگی و ناگسستنی بین دو انسان حاصل میگردد؟ ملاصدرا مراحل شکلگیری صورت معشوق در نزد عاشق را دقیقاً مطرح کرده و میگوید:

وَ ذَلِكَ بَعْدَ تَكَرُّرِ الْمَشَاهِدَاتِ وَ تَوَارِدِ الْأَنْظَارِ وَ شَدَّةِ الْفِكْرِ وَ الذِّكْرِ فِي أَشْكَالِهِ وَ شَمَائِلِهِ حَتَّى يَصِيرَ مَتَمَثِّلاً صَوْرَتَهُ حَاضِرَةً مُتَدْرِعَةً فِي ذَاتِ الْعَاشِقِ.<sup>(۳۱)</sup>

او در این عبارات مراحل شکلگیری عشق را بدینصورت بیان میکند:

۱. دیدار و مشاهده بین دو انسان، که یکی زیبا و دیگری زیباشناس است، مکرر گردد (تکرار المشاهدات).
۲. نگاههای موشکافانه بین آن دو یا دست کم یکی نسبت به دیگری متوارد و پی‌درپی باشد (توارد الانظار).
۳. این مشاهدات و نگاههای موشکافانه، انسان شاهد را چنان در فکر انسان مشهود و زیباییهای او فرو میبرد که دیگر نمیتواند از فکر و یاد او غافل و از ذکر او فارغ گردد. او در این مرحله بشدت و دائماً به فکر و ذکر حالات و صورتهای زیبا در مشاهدات ظاهری و همچنین به فکر و ذکر زیباییهای معنوی و روحی در رفتار و گفتار و منش طرف مقابل است (شدة الفكر و الذکر فی اشکاله و شمائله).<sup>(۳۲)</sup>

ملاصدرا معتقد است در این مرحله شمایل محبوب «استحسان» مییابد. منظور از «استحسان» طلب دریافت و انکشاف وجوه مختلف زیبایی، اعم از صوری و معنوی، در طرف مقابل است. هنگامی که این انکشاف صورت گرفت و زیباییهای جسمی و معنوی، فکر و روح انسان طالب را تسخیر کرد، صورتی از طرف مقابل در عمق جان طالب و در متن قلب او حک میگردد. در اینجا او عاشق است و آن دیگری معشوق و بدین ترتیب، پدیده عشق حاصل گشته است.

۴۸

«استحسان شمایل معشوق» که متضمن رفتارها و تلاشهای سه‌گانه تکرار مشاهده، توارد نظرها و شدت فکر و ذکر در اشکال و شمایل محبوب است و ماحصلش نیز انتقاش صورت معشوق در لوح قلب عاشق، کاملاً با رفتارها و تلاشهای هنرمند برای خلق یک صورت هنری، متشابه و بلکه کاملاً همسنخ است. با این تفاوت که در عشق، هنرمند عاشق اثر هنری را که صورت و سیرت زیبای معشوق است، در حاق وجود و متن قلب خود خلق میکند و بنابراین اثر هنری، در اینجا درونی و متحد با جان هنرمند است؛ اما اثر هنری در علوم و فنون هنری متعارف، بیرونی و منفک از هنرمند است.<sup>(۳۳)</sup>

ملاصدرا زمینه و بستر فعالیتی چون «استحسان» را در اقوام و ملت‌هایی فراهم میبندد که دارای علوم ادبی و ریاضی و همچنین دارای فنون و صنایع دقیقه و لطیفه‌اند. آنچه در فرایند «استحسان» و «تمثیل» رخ میدهد، عبارت است از کشف زیباییهای باطنی، ضمیمه کردن آنها به زیباییهای ظاهری، پروراندن و تمثیل آنها در یک صورت مثالی که بیانگر همه زیباییهای ظاهری و باطنی در صورت و سیرت محبوب است. وی عشق لطیف را امری غیر از شهوترانی میداند، چرا که محور در این نوع عشق «استحسان» و «تمثیل» است نه غریزه جنسی. او معتقد است «استحسان» که منشأ عشق لطیف است، تنها هنگامی میسر است که اولاً، روح و نفس، لطیف و رقیق باشد و ثانیاً، انسان بتواند به زیباییهای انسانی، نگاه جنسی و از روی غریزه نداشته باشد.<sup>(۳۴)</sup>

### تمایز عشق انسانی از عشق حیوانی

ملاصدرا مانند حکمای پیشین، دو نحوه عشق را شناسایی کرده است: عشق حقیقی و مجازی و در باب عشق مجازی نیز دو نحوه عشق را از هم تفکیک نموده است: عشق نفسانی و عشق حیوانی. او عشق نفسانی و حیوانی را اینگونه از هم بازشناسی کرده است که مبدأ و خاستگاه عشق نفسانی مشاکله نفس عاشق و معشوق در گوهر انسانی است و آنچه در معشوق توجه عاشق را سخت به خود جلب کرده و تعجب او را برانگیخته، شمایل معشوق است؛ زیرا عاشق آنها را صادر از نفس خویش نیز میداند. اما مبدأ عشق حیوانی، شهوت جنسی و جسمی و طلب لذت غریزی است و آنچه در معشوق، توجه عاشق را معطوف به خود کرده و باعث تعجب او میشود، ظاهر مشعوق و رنگ و لعاب او و ظرافتهای اعضای بدن معشوق است.

۴۹

تاریخ فلسفه

فصلنامه سلیمانی؛ عشق طریقی بسوی کمال انسانی (مقایسه‌ی بین نگاه ابن‌سینا و ملاصدرا)

عشق نفسانی، مقتضای نفس لطیف و ویژگیهای آن و عشق حیوانی، مقتضای نفس اماره و متقارن زشتیها و زشتکاریها و همراه با حرص ورزیها و طمع کاریهاست. یک سؤال اساسی دربارهٔ عشق لطیف مطرح است و آن اینکه چه چیزهایی در معشوق باید مورد ادراک و استحسان عاشق قرار گیرد؟ ملاصدرا بصراحت پاسخ میدهد:

عشق نفسانی به شخص انسانی اگر مبدأ حصولش افراط شهوت حیوانی نباشد و مصدرش یک نحوهٔ خاص زیباشناسی (استحسان) باشد، چنین عشقی از فضایل انسانی بشمار می‌آید. اما آنچه استحسان را ممکن میسازد، عبارت است از: (۱) شمایل معشوق؛ (۲) خوش ترکیبی معشوق؛ (۳) اعتدال مزاج معشوق؛ (۴) خلق و خوی زیبای معشوق؛ (۵) تناسب حرکات و افعال؛ (۶) غنچ؛ (۷) دلال معشوق.<sup>(۳۵)</sup>

غنچ و دلال از نظر لغوی بمعنای شکل، حالت و صورت است<sup>(۳۶)</sup>، اما باید توجه داشت که در وادیة عشق، فقط امور محسوس معشوق نیست، بلکه عبارت است از صورت و حالتی که معشوق به خود میگیرد و منشأ بهجت و سرور و لذت میگردد. بنابراین استحسان، شکار لحظه‌ها و ثبت صورتها و حالتهاست؛ زیرا اموری چون «تناسب حرکات و افعال»، «غنچ» و «دلال» معشوق، اموری هستند که لحظه بلحظه واقع میشوند و مانند «خوش ترکیبی» امری ثابت و پابرجا نیستند، بلکه معشوق در لحظات مختلف و بحسب موقعیتهای و وضعیتهای گوناگون، زیباییهایی را در حالات و رفتاری که دارد و در هیئتها و اشکالی که به خود میگیرد، بروز میدهد. بهمین دلیل مشاهدات عاشق باید دقیق، متوالی و مکرر باشد تا استحسان شکل گیرد. بنابراین استحسان امری لحظه‌یی و کاملاً انفعالی نیست که در همان مشاهده و مواجههٔ اولیه حاصل شده باشد. ملاصدرا استحسان را مستلزم مراحل مختلف و انواع تلاشها و کوششها (تکرار مشاهدات، دقت نظرهای متوارد، فکر شدید، ذکر شدید و تمثّل صورت معشوق در قلب عاشق) میدانند؛ بر همین اساس وی عشق مبتنی بر فرایند استحسان را سازندهٔ شخصیت و ساختار وجودی عاشق میدانند. بگونه‌یی که قلب عاشق را رقیق، لطیف و ذهن او را پالایش میکند و همچنین روح و نفس او را بیدار و آگاه و روشن میگرداند و درنهایت وی را آماده ادراک و دریافت امور متعالی و بنابراین آماده ارتقای به ساحتی متعالی میسازد.

از نظر ملاصدرا عشق حقیقی و متعلق آن، همان صورت حاصله از استحسان



است که در عمق قلب عاشق تمثیل یافته است و معشوق بالذات همین صورت تمثیلی است که از آن امر خارجی (انسان زیبا) حکایت میکند:

فان العشق بالحقیقة هو الصورة الحاصلة، و هی المعشوقه بالذات لا الامر الخارجی.<sup>(۳۷)</sup>

در استحسان، روندی که به عشق می‌انجامد و همه زندگی عاشق و همه شئون وجودی او را تحت‌تأثیر خود قرار میدهد، عواملی چون ذوق، سلیقه، اهتمام به کرامتهای انسانی بعنوان زیباییهای متعالی انسان، خلاقیت اعمال، دقت‌نظر، مشاهده، فکر، ذکر، تمرکز، نشانه‌شناسی، قدرت تحلیل و باطن‌بینی و زیبایی‌شناسی معنوی دخالت دارد. بنابراین در عشق انسانی، انسان زیباروی بعنوان معشوق، هیچگاه یک شیء زیبا تلقی نمیشود، بلکه او شخص زیباست؛ یعنی زیبایی که دارای کرامت انسانی است. اما در عشق حیوانی، معشوق همواره یک شیء است و سرعت ممکن است با شیئی دیگر تعویض شود. از اینرو معشوق در عشق حیوانی احتمالاً و در زمانهای مختلف، متعدد است؛ اما در عشق انسانی، همچون عشق حقیقی، یگانه است و بهمین جهت است که برای عبور از عشق مجازی و رسیدن به عشق حقیقی، راهی نمانده است؛ زیرا کافی است از معشوق مجازی واحد به معشوق حقیقی واحد گذر کرد. باید توجه داشت که در این گذرگاه، معشوق مجازی، چون شیئی به کناری افکنده نمیشود بلکه بعنوان جلوه جمال معشوق حقیقی، عمیقتر و در سطحی متعالیتر مورد اهتمام قرار میگیرد.

بنابراین، میتوان گفت استحسان فراتر از احساس است چرا که غایتی بسیار متعالی را دنبال میکند، در حالی که در عشق حیوانی فقط احساس حضور دارد و غایت این احساس نیز رفتارهای جنسی است. بعلاوه، در این دو عشق، تخیل نیز حضور دارد ولی تخیل در عشق حیوانی ساده و با منشأ حسی است، در حالی که در عشق انسانی، توأم با عمق نگاه و کشف زیباییهای معنوی اوست و به تمثیل صورتی در نزد عاشق می‌انجامد. در اینصورت ممتثله هم زیباییهای صوری و ظاهری متجلی است و هم زیباییهای معنوی و باطنی.

علاوه بر تمام اینها، از نگاه ملاصدرا عاشق در عشق مجازی نفسانی برای اینکه بتواند وارد مرحله «استحسان» شود؛ یعنی در مواجهه با محبوب زیبارو و خوش‌اندام خویش، واکنشهای زیبایی‌شناسانه و نه غریزی و جنسی داشته باشد، باید اراده‌یی

۵۱

تاریخ فلسفه

فلامه سلیمانی؛ عشق طریقی بسوی کمال انسانی (مقایسه‌یی بین نگاه ابن‌سینا و ملاصدرا)

قوی داشته باشد؛ اراده‌بی که مانع از خود بی‌خود شدن انسان در برابر ظاهر زیبایی محبوب گردد. از طریق این اراده باید از مرحله مشاهده به مرحله «نظر» یعنی تدبر و تأمل برسد؛ همانطور که قبلاً اشاره شد، مشاهده و نظر دو مرحله از «استحسان» هستند. قدرت اختیار و اراده انسان در فرایند استحسان، باید چنان قوی باشد که بموازات مشاهدات مکرر دارای نظرهای متوارد نیز باشد. زیرا بدون نظر و صرفاً از طریق به مشاهده پرداختن و در زیباییهای ظاهری مقیم شدن نمیتوان شمایل‌شناسی کرد و شمایل محبوب را استحسان نمود. از نگاه ملاصدرا انسان برای اینکه عاشق گردد، حتی باید از مقام نظر انتقال پیدا کند و به فکر شدید بپردازد. اینها همه مستلزم اراده، تصمیم‌گیری، عقلانیت، مهار کردن نفس اماره، قدرت انتخاب، ذوق زیبایی‌شناسی، منع دخالت غریزه جنسی در بسیاری از مراحل کشف، نظر، فکر، ذکر، ابتکارات و خلاقیت‌های تمثیلی است که در عشق مجازی حیوانی هیچکدام از اینها حضور ندارد.<sup>(۳۸)</sup>

### ملاصدرا و کمال انسانی

ملاصدرا راههای تصفیه نفس را منحصر در سه طریق میداند: (۱) برپاداشتن عبادات؛ (۲) دوام بر طریق عدالت؛ (۳) نابود کردن وسوسه‌ها. طریق اول، مبتنی بر تهذیب اخلاق و استحکام ملکه‌های اخلاقی است و طریق دوم بر رسوم بندگی و ادای شکر نعمتهای ربوبی و عطایای خداوندی است و طریق سوم، مبتنی بر ترک چیزهایی است که با آن انس گرفته‌ایم و دور افکندن لذت‌خواهیهاست. هیچکدام از این سه راه، بتنهایی به آخر نمیرسد و رهپیمودن در هرکدام از این راهها، مشروط به سلوک دو راه دیگر است؛ همچنانکه هیچکدام از این طریقها جز با اشتیاق به معبود حقیقی و خیر محض استقامت نگیرد و شوق به او نیز بدنبال شناختش حاصل میشود.

۵۲

علاوه بر این، هدف از سلوک و حرکت نیز شناخت اوست. پس معرفت و شناخت، نقطه آغاز و پایان حرکت و سیر کمال انسان است؛ معرفت به صورت علم و ایمان در آغاز قرار میگیرد و به صورت شهود و عیان در پایان واقع میشود.<sup>(۳۹)</sup> از اینرو، در آیات و احادیث فراوانی محبت و عشق ذکر شده است و حکمای متأله گفته‌اند که محبت و عشق خدا در همه موجودات - حتی جمادات و نباتات -

ساری است و مبدأ همه حرکتها در اجسام عالی و سافل، آسمانی و زمینی، عشق واحد احد و شوق به معبود صمد است.<sup>(۴۰)</sup>

بنابراین، هر چیزی - خواه کامل و یا ناقص - با اراده و یا بی‌اراده دارای عشقی جبلی و شوقی غریزی و حرکتی ذاتی در طلب حق است و آسمانها و زمین بر این عشق در حرکت و سکونند. غایت و مقصد از این سیر و ثبات جز آفریننده آسمان و زمین و بسوی او نزدیک گشتن نیست. پس برای هر چیزی بگونه‌ی عبادت ذاتی و بندگی مخصوص است و اینهمه در راه تبدیل صفت نقص خود به کمال است. لیکن در این میان انسان وضعیت دیگری دارد، زیرا با او داعیه‌های خیال و وهم همراهند و با عقل و ذات وی درگیر میشوند. مزاحمانی از قوای شهوت و غضب نیز سر راه سلوک جبلی او را گرفته‌اند تا وی را از عهد ازلی خود بازدارند. از اینرو، به رهبری وحی و هدایت پیامبران نیاز دارد.<sup>(۴۱)</sup>

انسان از طریق این هدایت و با انجام عمل صالح میتواند به حق نزدیک شود و شهوت خود را از غیر حق ببرد. او میتواند از قوا و استعدادهای نفسانی خود در جهت تقرب به حق تعالی و رسیدن به کمال بهره‌گیرد. یکی از توانمندیهایی که تنها انسانها از آن بهرمنند، عشق به خوبها و زیبایهاست. این عشق جلوه و نمودی از آن عشق حقیقی مخلوق به خالق خود است. بهمین جهت، ملاصدرا از آن به «عشق مجازی» یاد میکند و معتقد است عشق مجازی طریقی بسوی «عشق حقیقی» است. وی آنجا که میگوید: «مجاز قنطرة الحقیقة» مجاز را بمعنای «راه و طریق» و همچنین «شدن و سیوروت» و تحول وجودی انسان دانسته است؛ یعنی عشق مقام بیقراری و رام شدن و سیوروت آدمی است. عاشق در عشق مجازی نفسانی رو بسوی حقیقت و قرب الی‌الله دارد و در «شدن» بسر میبرد؛ بنابراین «شدن» او دارای درجات است. عاشق در عشق ناپاک حیوانی نیز در حال سیوروت و شدن است، منتها پشت به حقیقت و بُعد من‌الله. «شدن» او نیز دارای درکات است. هر دو طریق، منازلی دارند، یکی رو به مقام صعود و دیگری در حال سقوط و عاشق در حد و مرتبه فضیلت و معرفت خود یا در حد ردیلت و جهالت خود، آنها را یکی پس از دیگری طی میکند. بدین ترتیب، یا به سعادت و کمال خود میرسد و یا به رذالت و سقوط خود می‌انجامد. در هر حال، عشق طریق و ابزاری است که او را به غایت مطلوب یا غایت نامطلوب میرساند.<sup>(۴۲)</sup>

۵۳

تاریخ فلسفه

فازلمه سلیمانی؛ عشق طریقی بسوی کمال انسانی (مقایسه‌ی بین نگاه ابن‌سینا و ملاصدرا)

### نتیجه‌گیری (۴۳)

- آنچه از سخنان ابن‌سینا و ملاصدرا در مورد عشق مجازی نفسانی فهمیده میشود، طریقت و آلیت آن است نه موضوعیت و اصالت آن. این عشق وسیله‌یی برای تحریک احساسات اصیل معنوی و برانگیختن عواطف عمیق روحانی و در نتیجه، طریقی برای رسیدن به عشق حقیقی است.

- صورت‌پرستی که از سلطه هواهای نفسانی بدور باشد، بهترین نشانه صفای روح و سیرت پاک و لطافت احساس آدمی است و بشارتی از قابلیت و لیاقت و زنده‌دلی است که انسان را آماده پذیرش صفات الهی و رسیدن به مقام قرب الهی میسازد.

- ابن‌سینا طریقت عشق برای وصول به کمال را با واژه «تلطیف سر» بیان میکند. او معتقد است خاصیت عشق، لطافت روح و رقت قلب است و همین لطافت باطن، باعث آمادگی ذهن و توجه قوه عاقله به عالم معنا میگردد؛ بگونه‌یی که به آسانی در دایره تأثیر جاذبه‌های شوق‌انگیز الهی قرار میگیرد. بطور قطع این آمادگی همراه با گسستن قید و بند کششهای مادی و دنیوی صورت میپذیرد. از نظر او «تلطیف سر» ثمره تأثیر و سلطنت «شمایل معشوق» بر قلب و روح عاشق است که منظور از آن زیباییهای ظاهری و معنوی معشوق است. اما در مورد چگونگی تأثیر عشق بر روح و نفس انسان و نحوه آماده ساختن او برای رسیدن به کمال بیان خاصی ندارد و تنها در رساله *العشق* اشاره‌یی به این مطلب مینماید؛ آنجا که میگوید: اگر انسان صورت زیبایی را با دید عقلانی دوست بدارد، این عشق وسیله‌یی برای افزایش خیرخواهی در او میگردد، چرا که عاشق به موضوعی تمایل پیدا کرده که از نظر تأثیر به معشوق اول و محض، نزدیکتر است و این محبت طریقی برای اتصال به معشوق حقیقی و تشبّه به مفارقات عقلی میگردد.

از مجموعه عبارات شیخ‌الرئیس بدست می‌آید که از نظر او عشق، قلب آدمی را نرم و ملایم و دارای رقت و شوق و وجد میکند و او را از تعلقات دنیوی و زنجیرهای مادیت رها میسازد، بطوری که از هر چه غیر معشوق است منصرف میشود و تمام قوا و هم و غم خود را در یک نقطه (معشوق) متمرکز میسازد. این تمرکز قوای درونی و بیرونی عاشق، باعث میشود که توجه او به معشوق حقیقی ازلی، یعنی خداوند سبحان، آسانتر صورت پذیرد و راه برای رسیدن به کمال و سعادت سهل گردد.

- از نظر ملاصدرا عشق عقیف فرایندی طولانی است که از مشاهده توأم با لذت

شروع و به تمثیل و تمثیل، منتهی میشود و البته این انتها خود سر آغاز دیگری است.  
- استحسان و تمثیل دو وجه مشترک عشق مجازی نفسانی و زیبایی‌شناسی در صنایع لطیفه است و همین دو وجه اشتراک، در نظر ملاصدرا پیوند بین عشق عقیف و صنایع لطیفه را برقرار میکند.

- استحسان مجموعه تلاشهایی است که برای انکشاف و آشکار شدن زیباییهای ظاهری و باطنی معشوق صورت میگیرد و تمثیل در قوه خیال، مسبوق به ذکر، فکر شدید و تمرکز بر روی مواد خام (صورت‌های زیبای) حاصل از استحسان است.

- صنایع لطیفه و آثار هنری میتوانند به مخاطب بصیرت و تأمل درونی دهند تا با حقیقت و زیباییهای آن مواجه گردد. این تجارب درونی انسان را آماده میسازد تا در مواجه شدن با زیباییهای انسانی به دلالت‌شناسی بپردازد. بر همین اساس، ملاصدرا صنایع لطیفه را از مبادی عشق عقیف بشمار آورده و عشق عقیف را بستری مناسب، برای خودشناسی و خداشناسی دانسته است.

- ملاصدرا طریقت عشق برای وصول به کمال را با واژه «اتحاد» بیان میکند. منظور او از اتحاد، اتحاد نفس عاشق با صورت معشوق و حضور دائمی معشوق در نزد عاشق است. این اتحاد بر اثر «فکر» و «ذکر» در زیباییهای ظاهری و معنوی معشوق و «استحسان» و طلب انکشاف وجوه مختلف زیبایی (اعم از صوری و معنوی) در طرف مقابل صورت میگیرد که درنهایت منجر به غلبه و تسخیر فکر و روح عاشق توسط زیباییهای جسمی و معنوی معشوق و حک شدن صورتی از معشوق در عمق جان و متن قلب عاشق میگردد.

- از نظر ملاصدرا حقیقت عشق، «اتحاد» و اساس و پایه «اتحاد»، «استحسان» و «تمثیل» است. آنچه در فرایند «استحسان» و «تمثیل» رخ میدهد، عبارت است از کشف زیباییهای باطنی، ضمیمه کردن آنها به زیباییهای ظاهری، پروراندن و «تمثیل» آنها در یک صورت مثالی که بیانگر همه زیباییهای ظاهری و باطنی است. بدین ترتیب، اتحاد نفس عاشق با صورت مثالی معشوق باعث چنان لطافت روح و آمادگی در نفس میشود که آن را آماده پذیرش مقام فناء فی الله میگرداند.

- استحسان، سازنده شخصیت و ساختار وجودی عاشق میشود؛ بگونه‌یی که قلب عاشق را رقیق و لطیف و ذهن او را پالایش میکند، همچنین روح و نفس او را بیدار و آگاه و روشن میگرداند و درنهایت وی را آماده ادراک و دریافت امور متعالی و ارتقا

به ساحتی متعالی میکند. در استحسان عواملی چون ذوق، سلیقه، اهتمام به کرامتهای انسانی، خلاقیت، مشاهده، فکر، ذکر، تمرکز، نشانه‌شناسی، قدرت تحلیل و باطن‌بینی حضور دارد.

همانطور که اشاره شد ملاصدرا به مسئله چگونگی تأثیر عشق بر سعادت و کمال انسان بطور مبسوط میپردازد. او معتقد است در عشق حقیقی، حسن و جمال و کمالات معشوق حقیقی تماماً در نفس عاشق نقش بسته است و گویی معشوق در درون ذات عاشق حضور دارد و بدین ترتیب نفس عاشق با صورت معشوق متحد میگردد. البته این اتحاد بصورت تدریجی بعد از تکرار مشاهده شئون زیبایی و شدت ملاحظه ابعاد نیکویی و کثرت مذاکره و فکر در سیرت عالی و اخلاق متعالی معشوق، تحقق مییابد. بر همین اساس، معلوم میگردد که محبوب حقیقی هیچگاه جسم و ظاهر شخص نیست و اساساً در عالم ماده و طبیعت هرگز محبوبی برای نفس یافت نمیشود بلکه معشوق، صورت روحانی مجرد و نورانی است که از جنس عالم ماده و عناصر نبوده و در نشئه‌یی فراتر از این عالم موجود است.

تفاوت دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا در بیان مسئله نقش عشق در وصول به کمال و بیان چگونگی این تأثیر، اجمال و اختصاری است که در کلام ابن‌سینا مشاهده میشود و تفصیل و تحلیلی است که در سخنان ملاصدرا مشهود است. دلیل این تفاوت به مبانی معرفت‌شناسی و وجودشناسی این دو فیلسوف برمیگردد: ملاصدرا در بیان چگونگی طریقت عشق برای وصول به کمال، مراحل شکلگیری تمثیل معشوق در ذهن و روح عاشق را بتفصیل توضیح میدهد. توانمندی او در این تحلیل مربوط به وجودشناسی وی و اعتقاد به عالمی بنام مثال یا خیال منفصل بین عالم عقل و عالم ماده و مباحث معرفت‌شناسی او و پذیرش مجرد قوه خیال است. در نظر او قوه خیال در انسان قدرت ایجاد تمثیل و صور مثالی دارد؛ در حالی که ابن‌سینا در حوزه وجودشناسی به عالمی حد واسط بین عقول و عالم ماده معتقد نیست و در قلمرو معرفت‌شناسی نیز قوه خیال را مادی میداند و توانمندی بنام تمثّل و تجسّم امثال برای این قوه قائل نیست. ملاصدرا معتقد است نفس انسان مجرد مثالی است؛ یعنی ذاتاً مجرد از ماده ولی در فعل وابسته و نیازمند ماده است. او معتقد است نفس انسان قدرت درک و مشاهده صور مثالی اشیاء را در عالم مثال دارد و میتواند عین آن صورت را در خود ایجاد نماید. وی از این توانمندی نفس به «تمثّل» و گاهی نیز به «تجسّم» یاد میکند و برعکس دیدگاه مشائیین که قیام

۵۶

صور ذهنی را در ذهن «قیام حلولی» میدانند، قیام صور مثالی و عقلی را در ذهن «قیام صدوری» میدانند. چرا که نفس این صور را مطابق با صور مثالی اجسام در عالم مثال یا معانی عقلی اشیاء در عقل فعال، در خود ایجاد و صادر مینماید. بدین ترتیب، نفس دارای خلاقیت و قدرت ایجاد صور در خود است و میتواند با استحسان و تمثیل فرایند شکلگیری عشق عقیف را در خود دنبال کند.

### پی‌نوشتها:

۱. سروش، عبدالکریم، *قمار عاشقانه*، ص ۳۴.
۲. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۵۶۲.
۳. کاشانی، عبدالرزاق، *شرح منازل السائرین*، ص ۲۸۱.
۴. ملاصدرا، *الاسفار الاربعه*، ج ۷، ص ۲۳۰.
۵. ابن سینا، *الاشارات و التنبيهات*، ج ۳، ص ۳۸۰.
۶. همان، ص ۳۸۱.
۷. ابن سینا، *الشفاء*، جوامع الموسیقی، ص ۱۲۲.
۸. همو، *معراج نامه*، ص ۶.
۹. همان، ص ۸۷ و ۸۸.
۱۰. *الهیات شفاء*، ص ۳۸۶.
۱۱. ابن سینا، *الرسائل*، *رساله العرشیه*، ص ۲۴۵.
۱۲. همان، ص ۳۸۰.
۱۳. همان، ص ۳۸۳.
۱۴. طوسی، *خواجه نصیرالدین*، *شرح اشارات*، ج ۳، ص ۳۸۳.
۱۵. *رسائل*، *(رساله العشق)*، ص ۳۸۸.
۱۶. ر.ک: محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، ج ۳، باب ۲۷۴۱، حدیث ۱۳۰۲۷، ۱۳۰۲۸، ۱۳۰۲۹.
- همچنین، ر.ک: علاءالدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی، *کنز العمال*، حدیث ۶۹۹۹، ۷۰۰۰، ۷۰۰۲.
۱۷. *رسائل*، *(رساله العشق)*، ص ۳۸۶.
۱۸. *الاشارات و التنبيهات*، ج ۳، ص ۳۸۰.
۱۹. همان، ص ۳۸۱.
۲۰. *الاسفار الاربعه*، ج ۷، ص ۲۴۵.
۲۱. ملاصدرا، *الشواهد الربوبیه*، تصحیح جلال الدین آشتیانی، ص ۱۴۵.
۲۲. *الاسفار الاربعه*، ج ۷، ص ۲۴۱ و ۲۴۲.
۲۳. همان، ص ۲۴۵.
۲۴. امامی جمعه، سید مهدی، *فلسفه هنر در عشق‌شناسی ملاصدرا*، ص ۱۰۸.
۲۵. همان، ص ۱۰۹.
۲۶. *الاسفار الاربعه*، ج ۷، ص ۲۳۰.
۲۷. همانجا.
۲۸. همان، ص ۲۳۰-۲۳۲.
۲۹. همان، ص ۲۳۰.
۳۰. همان، ص ۲۳۶.

۳۱. همانجا.
۳۲. این بیانات، تحلیل و استنباط مؤلف است.
۳۳. فلسفه هنر در عشق‌شناسی ملاصدرا، ص ۱۲۳.
۳۴. الاسفار الاربعه، ج ۷، ص ۲۲۰.
۳۵. همان، ص ۲۲۲.
۳۶. ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۳۱؛ ج ۴، ص ۳۹۳.
۳۷. الاسفار الاربعه، ج ۷، ص ۲۲۷.
۳۸. این بیانات، تحلیل و استنباط مؤلف میباشد.
۳۹. ملاصدرا، کسراصنام الجاهلیه، ترجمه محسن بیدارفر، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.
۴۰. همان، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.
۴۱. همان، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.
۴۲. این عبارات، تحلیل و استنباط مؤلف میباشد.
۴۳. تمام مطالب قسمت نتیجه‌گیری، تحلیل و تبیین مؤلف میباشد که شامل تحلیل و بررسی نظریات ابن‌سینا و ملاصدرا و مقایسه این دو دیدگاه است.

#### منابع:

۱. ابن‌سینا، الاشارات و التنبيهات، شرح خواجه نصیرالدین طوسی، قم، نشر بلاغت، ۱۳۷۵.
۲. \_\_\_\_\_، رسائل (رساله‌العشق)، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۰ ق.
۳. \_\_\_\_\_، الرسائل، رساله‌العشریه، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۰ ق.
۴. \_\_\_\_\_، الشفاء، قاهره، هیئت‌العامه لشئون المطابع‌الأمیریه، ۱۳۸۰ ق.
۵. \_\_\_\_\_، معراج‌نامه، مشهد، پژوهش‌های آستان‌قدس‌رضوی، ۱۳۶۵.
۶. ابن‌منظور، لسان العرب، بیروت، دارالتراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۷. امامی‌جمعه، سیدمهدی، فلسفه هنر در عشق‌شناسی ملاصدرا، تهران، مؤسسه تألیف و ترجمه و نشر آثار هنری «متن»، چ ۲، ۱۳۸۸.
۸. سروش، عبدالکریم، قمار عاشقانه، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۷۲ ش.
۹. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی؛ باشراف استاد سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۷، ۱۳۸۰.
۱۰. \_\_\_\_\_، شواهد الربوبیه، تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰.
۱۱. \_\_\_\_\_، کسراصنام الجاهلیه، تصحیح محسن جهانگیری؛ باشراف استاد سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، بنیاد فرهنگی علامه طباطبایی، ۱۳۷۰.
۱۳. کاشانی، عبدالرزاق، شرح منازل السائرین، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۷۲.